



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۲/۱۱

شاه جان نیازی

تحلیلی از فساد در افغانستان



ذکر آنچه که درین مبحث حق اولیت دارد اینست که فساد در افغانستان تنها اداری نی بلکه سر تا سری و همگانیست. چه هر هموطن ما به قدر توان خود از ترویج فساد مضایقه نکرده است. میوه و ترکاری فروشان بر علاوه اینکه انگور خام را در خریطه پلاستیکی زرد و بادنجان رومی خام را در خریطه سرخ عرضه می کنند، یک چال دیگری در بسته بندی امتعه خود نیز می زنند. آنها اولاً یک استوانه حلبی برابر با یک نل بخاری به طول نیم فلاچ را در داخل خریطه پلاستیکی جابجا می کنند و آنرا از مواد خشره پر می کنند. بعداً درحالیکه نل در داخل خریطه قرار دارد، در اطراف آن امتعه سره را قطار چیده و نل را بیرون می کشند. با دیدن چنین منظر، خریدار هر قدر مجرب هم باشد، باز هم فکر می کند خریطه از مواد سره پر است. همچنان آنانی که میوه و ترکاری را بر روی کراچی ها عرضه می دارند نیز از یک رسم جدید پیروی می کنند. مثلاً اولاً سیب، مالته، کینو و غیره به صورت اهرام چیده می شوند. به طوریکه قشر خارجی هرم را متاع سره تشکیل داده و محتویات داخل و عقب آن تنها مملو از مال خشره می باشد. وقتی خریدار بعد از قبول قیمت از فروشنده یک کیلو بخواهد، فروشنده به سرعت برق و علی الرغم اعتراضات خریدار خریطه را از یک کیلو میوه خشره پر کرده و روی آن نیم کیلو میوه خوب علاوه میکند. اگر خریدار به جای یک کیلو، یکنیم کیلو را قبول کرد، نورعلی نور. و اگر نکرد، همین نیم کیلوی بالایی (سره) را از خریطه می کشد.

این بود صرف نمونه ای از عملکرد "طبقه زحمت کشان" کشور ما.

اکنون می رویم روی اینکه واقعات اخیر سیاسی در کشور ما بین نسل های قدیم و جدید چه تفاوت هایی را به وجود آورده است. وقتی ما مکتبی بودیم و گاهی صحبت از مامورین رشوت خور می شد، ما فکر می کردیم که وقتی ما به کار برسیم، حتماً جلو رشوت خوری را می گیریم. اما مکتبیان امروز تنها در یک آرزو استند که به چه نیرنگی مکتب و فاکولته را پشت سر گذاشته و دست به رشوت خوری بزنند. نیرنگی که ذکر کردم نیز به غیر از رشوت دادن به ممتحنین چیز دیگری نیست.

اما لازم است که درین مقطع دو حالت فساد اداری را از هم تفریق نماییم: یکی این که تاجری تکه ابریشمی وارد نموده و می خواهد با دادن رشوه به مامور گمرک آن را من حیث نخی محصول نماید. حالت دوم هم اینکه یکی دیگری تکه نخی وارد نموده اما مامور گمرک به او می گوید که یا رشوه بدهد، و یا اینکه از مالش محصول ابریشمی گرفته خواهد شد.

درین که در حالت اول که دو تا دزد دست بهم می دهند تا سرمایه ملت را تاراج نمایند، هیچ شکی نیست. اما در حالت دوم این تاجر باید از چند حالت یکی را اختیار نماید. یا رشوه بدهد. یا محصول بلند را قبول کرده و در نتیجه مالش به مقایسه به مال رقیبانش - که در همین مورد رشوه داده اند - به نرخ بلند تر تمام شود. حالت سوم هم این که به مقام بالا تر ازین رویداد شکایت کند که عمل اخیر درین درام ایجاب یک صحنه جدید را می نماید، زیرا هر باری که خبر تعقیب عدلی یک رشوه ستان در یک دفتر بخصوص در رسانه ها می پیچد، این خبر دال بر بی لیاقتی و بدنامی آمر آن می گردد. لهذا آمر صاحب مذکور از تاجر سند از قبیل فلم، ضبط صدا یا شاهد مطالبه می نماید. در غیر آن شکایت تاجر به غیر از یک ادعای میان خالی بین او و مامور گمرک چیز دیگری در دست نداشته، و قابل سمع نمی باشد.

اما در نتیجه تاجر مذکور در حلقهات مربوط همان دفتر به نام "کسی که مامور صاحب فلانی را بگیر داده بود" گردیده، و این ترس بزرگ در مخیله همه مراجعین اعم از تاجر، فروشنده، خریدار و غیره می باشد.

مشکل دیگر هم از آن پروسیجر اداری می باشد. به این معنی که پروسیجر غلط موجب التوای کارها گردیده و بذات خود زمینه را برای گسترش فساد وسیع تر می سازد. فساد هم به عین دلیل در خدمت و حمایت پروسیجر غلط می براید.

در میان ما عده ای هم به این عقیده استند که کمی معاش مامورین و کارمندان موجب فساد اداری می گردد. ممکن این ادعا در شأن یک اقلیت بسیار محدود کارمندان صدق نماید. اما، ما در گروه مامورین و کارمندان دولتی به اشخاصی بر میخوریم که ماهانه هزاران دالر معاش می گیرند. اگر این ادعا راست می بود، باید این گروه از صادق ترین شان می بودند که چنین نیست. مصداق این کلام من اینک آنهایی که از طریق ارتشا با کسب مال و دولت فراوان به یک سو به بلند زندگی عادت نموده اند، اگر معاش شان دو و سه برابر هم گردد، باز هم قرین عوائد غیر قانونی شان بوده نمی تواند. پس مجبور اند که بکار خود کماکان ادامه بدهند.

یک نتیجه ضمنی فساد سرتا سری در کشور ما نیز رخنه منافقت در اخلاق روزمره ما می باشد. وقتی می خواهید پول رستوران را بپردازید، متصدی کسه با کمال افتخار میگوید "امروز مهمان ما باشید". تکسی ران صبر میکند تا پول کرایه را از جیب خود بکشید. آنگاه میگوید "اگر پیسه نباشد خیرس". دکاندار هم به نوبه خود می گوید "خیرس صاحب، شما پیسه نتین".

به ارتباط همین مطلب اخیر خوبست داستان یکی از دوستانم را که بعد از سقوط رژیم طالبان به وطن برگشته و دست به ترمیم خانه راکت خورده اش زده بود بیان کنم:

گفت یک روز برای خرید مواد مورد ضرورت گلکار، نجار و بسته کار به شهر آمدم و بعد از خرید میخ، سرش، چپراست و... با چند خریطه سوار تکسی شده، به طرف خانه روان شدم. تکسی وان که یک دگروال بر حال اردو بود، هر روز بعد از امضای حاضری تا وقت رخصتی مشغول تکسی رانی گردیده و برای امضای حاضری عصر نیز بر میگشت. البته برخی از آمرینش را نیز در عواید روزمره خود شریک می ساخت. درحین راه دگروال شروع به حمد سپاس نموده میگفت:

"این شما فرشته های نجات بودید که ما را از چنگ طالبان بی فرهنگ نجات دادید و اگر ما شما را تاج سر خود بسازیم هنوز هم کم است". اما دوست من بفر این بود که اگر پول تکسی را بپردازد، مابقی آن تکافوی اجرت مزدورکاران را نمی کند. و بالعکس اگر پول را به مزدور کاران بدهد، جواب دگروال صاحب چه خواهد بود؟.

در این افکار بالآخره به خانه رسیده و از دگروال پرسید که کرایه چند شد. او گفت "چی میگوی؟ بعد ازین همه جان فشانی ها و قربانی های شما من از تو پول بگیرم؟ به کدام وجدان؟" خلاصه دوستم هرچه کرد قبول نشد. خریطه ها را به دست گرفته و با یک عالم ممنونیت از موتر خارج شد. هنوز چند قدم نرفته بود که دگروال صدا کرد "پیسه ره میاری، یا تا شوم ایزارت را بکشم؟"



تحلیلی از فساد در افغانستان

[shahjaan_niyaazi_fessaad_dar_afghanistan.pdf](#)